

## Bread and the Civil War in Tabriz during the Minor Tyranny Period<sup>1</sup>

Gholamali Pashazadeh<sup>2</sup>, Fatemeh Orouji<sup>3</sup>, Jebreil Eyvazi<sup>4</sup>

### Abstract

During the urban conflicts in Tabriz in 1326 AH (1908 AD), bread was the most essential item in the daily consumption basket of the city's residents. A shortage of bread led to social unrest, making its provision a crucial task for local authorities. Proper management and systematic distribution of bread and grain alleviated public fear and anxiety, granting political legitimacy to the ruling powers. Both sides of the conflict sought to use this necessity against one another. Effective management of government and feudal grain resources, the grain depot located in the Arg (Citadel) of the government, and organized distribution methods were central topics in the Provincial Council's discussions, aimed at lowering bread prices and resolving bread supply issues. The autocratic forces obstructed the delivery of grain to the government

---

1. This article is derived from the corresponding author's doctoral dissertation entitled "*Daily Life of the People of Tabriz during the Period of the Minor Tyranny*" University of Tabriz.

2. Associate Professor, Department of History, University of Tabriz, Tabriz, Iran. (Corresponding Author). [a.pashazadeh@tabrizu.ac.ir](mailto:a.pashazadeh@tabrizu.ac.ir)

3. Associate Professor, Department of History, University of Tabriz, Tabriz, Iran. [forouji@tabrizu.ac.ir](mailto:forouji@tabrizu.ac.ir)

4. PhD Student in the History of Post-Islamic Iran, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

[eyvazia824@gmail.com](mailto:eyvazia824@gmail.com)

Received: Sep 30, 2025 - Accepted: May 19, 2026



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

Arg and pro-constitutional neighborhoods. This study aims to examine the relationship between the legitimacy (or lack thereof) of the political system and the provision of grain and bread to the people of Tabriz during the urban warfare between the two factions. Using a descriptive and analytical approach, it seeks to answer the fundamental question ‘How did the people and local authorities on both the constitutionalist and autocratic sides perceive the connection between grain and bread supply and the legitimacy of political authority?’ The findings indicate that opponents of constitutionalism attempted to disrupt the procurement and distribution of bread—especially during crises—to create shortages and instill fear among the public. In contrast, the constitutionalists aimed to enhance the grain and bread supply system, reduce public anxiety in their supporting neighborhoods, and cause disruption in the opposing areas to bolster their own legitimacy.

**Keywords:** Bread, Political System, Legitimacy, War, Neighborhoods, Grain.

## نان و جنگ داخلی تبریز در دوره‌ی استبداد صغیر<sup>۱</sup>

غلامعلی پاشازاده<sup>۲</sup>، فاطمه اروجی<sup>۳</sup>، جبرائیل عیوضی<sup>۴</sup>

### چکیده

در جنگ‌های درون شهری تبریز در سال ۱۳۲۶ق، نان اساسی‌ترین کالا در سبب مصرفی روزانه مردم شهر بود. کمبود نان موجب آشفتگی در جامعه می‌شد و تأمین آن برای مقامات شهری ضرورت داشت؛ به همین جهت، دو طرف درگیری، سعی داشتند از این امتیاز، برای آسیب‌رساندن به یکدیگر استفاده برند. مدیریت صحیح غله دیوانی و اربابی، انبار غله در ارک دولتی و شیوه‌های درست توزیع آن از برنامه‌ها و مذاکرات انجمن ایالتی برای کاهش قیمت نان و ازبین‌رفتن معضلات تهیه نان بود و مدیریت صحیح نان و غله و توزیع دقیق و نظام‌مند آن، وحشت و نگرانی مردم را از بین می‌برد و از این رهگذر، برای نظام سیاسی حاکم بر شهر، کسب مشروعیت می‌کرد؛ درمقابل، مستبدان مانع رسیدن غله به ارک دولتی و محلات پشتیبان مشروطه می‌شدند. پژوهش حاضر قصد دارد ارتباط مشروعیت یا عدم مشروعیت نظام سیاسی با تأمین غله و نان مردم تبریز در جنگ‌های شهری را بررسی کند و با روش توصیفی و تبیینی به این

۱. این مقاله مستخرج از رساله‌ی دکتری تخصصی جبرائیل عیوضی با عنوان «زندگی روزمره مردم تبریز در دوره‌ی استبداد صغیر» در دانشگاه تبریز است.

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول). a.pashazadeh@tabrizu.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. forouji@tabrizu.ac.ir

۴. دانشجوی دوره‌ی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. eyvazia824@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۲/۲۹



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

پرسش اساسی پاسخ دهد که مردم و مقامات شهری در دو جبهه مشروطه-خواهان و مستبدین، چگونه میان تأمین نان و غله و مشروعیت نظام سیاسی ارتباط برقرار می‌کردند؟ مخالفان مشروطیت تلاش داشتند با بستن راههای ورودی شهر موجب کمبود نان، آشوب، نارضایتی خارجی‌ها و وحشت مردم شوند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که؛ بیشتر ساکنان تبریز، سواره‌های ایلی و مستبدان را باعث و بانی مشکلات می‌دانستند، ایجاد گرسنگی و قحطی، نه تنها کمکی به مستبدان در ایجاد آشوب نکرد بلکه بدنام‌شدن ایشان، موجب پیروزی و کسب مشروعیت برای مشروطه‌خواهان شد.

واژه‌های کلیدی: نان، نظام سیاسی، مشروعیت، جنگ، محلات، غله.

#### ۱. مقدمه

غله و نان در سبب معیشت عمده مردم ایران در دوره قاجار، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و فروانی و قحطی در وجود یا کمبود آن‌ها معنا پیدا می‌کرد، آذربایجان نیز از این قاعده مستثنا نبود و نان حاصل از غلات به‌ویژه گندم قوت غالب بیشتر ساکنان آن را تشکیل می‌داد. بررسی قحطی‌های دوره قاجار در آذربایجان و تبریز نشان می‌دهد که قحطی با کمبود غلات و نان پیوند مستقیم داشت و در قحطی‌های سال‌های مختلف در آذربایجان در دوره ناصری مردم به‌دنبال اندکی نان سنگک و یک تکه پنیر بودند؛ در واقع، تأمین غلات و نان مردم را آرام و دعاگوی حکومت می‌کرد و برای حکومت وقت، مشروعیت به ارمغان می‌آورد. اگر عوامل حکومت از تأمین غلات و نان عاجز می‌ماندند مردم شورش می‌کردند و اموال عمال حکومتی را غارت می‌کردند؛ چنانچه در سال ۱۳۱۳ق زنان معترض و عاصی از کمبود نان خانه نظام‌العلماء را غارت کردند.

کمبود و قحطی گاه ناشی از عوامل طبیعی مانند خشکسالی، آفت ملخ و نظایر آن بود و گاه از دخالت عوامل انسانی و احتکار غلات به‌دست متمولان، نشئت می‌گرفت و مردم را در معرض گرسنگی و هلاکت قرار می‌داد. در هر حال، مردم انتظار داشتند حاکمیت بتواند در شرایط مختلف قوت لایموت مردم را تأمین کند؛ به همین خاطر آن‌ها مشروعیت نظام سیاسی را با مدیریت بر غلات و نان پیوند می‌دادند.

منظور نویسندگان مقاله از مشروعیت معادل لاتینی legitimacy است که به مفهوم اطاعت مردم از حکومت همراه با رضایتمندی اشاره دارد. روشن است که حکومت‌ها همواره تمایل دارند مردم آن‌ها را مشروع بدانند و با رضایت خاطر با دولت همراهی کنند؛ زیرا هرگاه مردم در مشروعیت نظم سیاسی تردید حاصل کنند، نه تنها با اهداف و آرمان‌های آن همراهی نمی‌کنند، بلکه برای تغییر نظام سیاسی حاکم تلاش نیز خواهند کرد.

در دوره مشروطه مردم آذربایجان با توجه به تجربیات خود و تبلیغات واعظان مذهبی و روشنفکران، مشکلات و دشواری‌های به‌وجودآمده در معیشت مانند کم‌فروشی، کمیابی، گرانی و بی‌کیفیتی نان و غله و سایر اقلام خوراکی را نتیجه نظام نامناسب اجتماعی و سیاسی موجود می‌دانستند و به همین دلایل در تغییر نظام اجتماعی و سیاسی سستی مشارکت کردند.

پس از به‌توپ بسته‌شدن مجلس در تهران در سال ۱۳۲۶ق، شهر تبریز در شرایط خاصی قرار گرفت و برای اعاده مشروطیت قد علم کرد و در نتیجه سلسله جنگ‌ها و کشمکش‌های بین محله‌ای و درون شهری، میان طرفداران نظام جدید و مخالفان آن به مدت حدود چهار ماه روی داد. در این کشمکش‌ها و جنگ‌ها، دو طرف، تلاش کردند از پیوند مفهوم مشروعیت و تأمین غله و نان به‌مثابه کالای اصلی و اساسی معیشت مردم، علیه یکدیگر بهره‌برداری کنند؛ حامیان نظام مشروطه، از پیشگامان نظام استبداد با عنوان انباردار و ملّاک و غارتگر و راهزن یاد می‌کردند و مشروطه را شیوه‌ای در جهت کاهش مشکلات معیشتی از جمله معضلات نان معرفی می‌کردند. مشروعیت و مقبولیت نظام مشروطه به‌رفع مشکلات معیشتی و دسترسی آسان به اقلام خوراکی از جمله غله و نان بستگی داشت؛ در جبهه مقابل و مخالف مشروطه، مستبدان تمام تلاش خود را برای برهم‌زدن نظام توزیع غله در محلات پشتیبان مشروطه انجام دادند تا اهالی تبریز را از نظام جدید مشروطه و اعضای انجمن ایالتی آذربایجان ناامید کنند.

معضلات مربوط به نان و غله مردم تبریز و ارتباط این‌گونه معضلات با مشروعیت نظام سیاسی در زمان جنگ‌های درون‌شهری و بین‌محله‌ای عصر استبداد صغیر، مسئله پژوهش حاضر است؛ در واقع پژوهش حاضر قصد دارد با رویکرد توصیفی-تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد آرشیوی، تلاش‌های مشروطه‌خوهران و مخالفان را در باب استفاده از غله و نان مردم تبریز در زمان جنگ‌های درون شهری ۱۳۲۶ق (۲۳ جمادی‌الاول تا ۱۷ رمضان) برای مشروعیت‌یابی خویش و مشروعیت‌زدایی از جبهه مقابل، مورد بررسی قرار دهد و به

این پرسش اساسی پاسخ دهد که طرفین در این راستا به چه اقداماتی دست یازیدند و به چه نتایجی رسیدند؟

در پاسخ به این پرسش چنین مفروض است که؛ مستبدین تمایل به حفظ وضعیت موجود در گذشته داشتند و نمی‌خواستند ملاک‌ها، انبارداران و محتکران متضرر شوند، غله و نان ابزاری برای حفظ ثروت، برتری و سروری کسانی بود که جزء طبقه حاکم در زمان قاجار بودند و آنها در زمان جنگ شهری پیش آمده در دوره استبداد صغیر از اهرم نان برای منصرف نمودن مشروطه خواهان از خواسته‌های خود استفاده می‌کردند و پیشگامان مشروطه خواه برای خنثی نمودن اقدامات مستبدین، مانع از انبارداری و احتکار غله می‌شدند.

در مورد استفاده از غله و نان برای مشروعیت‌یابی و مشروعیت‌زدایی در دوره استبداد صغیر، تاکنون مقاله مستقلی چاپ نشده است، اما در تعدادی از پژوهش‌ها ارتباط غله و نظام سیاسی مورد توجه قرار گرفته است؛ کتاب نان و سیاست از آقای محمد میرکیایی (۱۳۹۴) به جایگاه غلات در اقتصاد عصر ناصری پرداخته است. در این کتاب به نقش محوری نان به‌مثابه خوراک اصلی مردم ایران در عهد ناصری اشاره و علل گرانی‌ها و قحطی‌ها مشخص شده است. کتاب آقای میرکیایی اطلاعات مفیدی در رابطه با تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی بر خوراک اصلی مردم، در ایران عهد ناصری دارد. کتاب نان و سیاست دو تفاوت اصلی با پژوهش حاضر دارد؛ نخست اینکه کتاب، مربوط به ایران عهد ناصرالدین شاه است و دوم اینکه از اطلاعات و داده‌های موجود در کتاب قسمت اندکی اختصاص به آذربایجان و تبریز دارد.

عبدالحسین ناهیدی آذر در کتاب زنان ایران در جنبش مشروطه (۱۳۶۰) به فعالیت‌های اعتراضی برخی از زنان در زمان قاجار به‌علت احتکار گندم به‌دست زمین‌داران و ملاکان اشاره کرده است. مقاله «نان و عدالت در ایران روزگار قاجار؛ اقتصاد اخلاقی، بازار آزاد و تهیدستان گرسنه» نوشته استفانی کرونی و ترجمه علیرضا علی صوفی و فرشید نوروزی (۱۳۹۹)، جنبش‌های اعتراضی به کمبود و گرانی نان را نوعی عصیان علیه اقتصاد بازار دانسته است؛ در این مقاله بیشتر به اهداف عدالت‌طلبانه تهی‌دستان شهری و دخالت فرودستان در چگونگی قیمت‌گذاری، انبار، تجارت و توزیع غلات پرداخته می‌شود و به سهم مواد خوراکی و نان در مشروعیت نظام سیاسی توجه چندانی نشده است.

مقاله «مسئله نان در تهران و تبریز از مشروطه تا پایان جنگ جهانی اول» نوشته علی اکبر خدری زاده به مشکل کمبود نان در دو شهر تبریز و تهران پرداخته است (۱۳۷۷). نویسنده مشکلات نان در ماه‌های پایانی مقاومت یازده ماهه شهر تبریز را مورد واکاوی قرار داده است و درباره مشکلات نان و سبب غذایی مردم در چهار ماه نخست مقاومت و زمان جنگ‌های درون شهری و ارتباط این مشکلات با مشروعیت نظام سیاسی، مطالعه خاصی انجام نداده است.

## ۲. نان و مشروعیت نظام سیاسی در آذربایجان

پیش از انقلاب مشروطه در آذربایجان صاحبان دهات گندم و جو را انبار می‌کردند و تا کمیاب شدن آن‌ها از فروختن خودداری می‌کردند؛ علاوه بر صاحبان دهات برخی از ملاها، اعیان و بازرگانان نیز به انبارداری می‌پرداختند و بیشتر مواقع دولت از انبارداری جلوگیری نمی‌کرد، در این شرایط بیشتر حاکمان و دولتمردان یا انباردار بودند و یا از انبارداری دیگران سود می‌بردند. در شهر تبریز، مرکز آذربایجان، کمابیش همیشه نان کمیاب بود و با ازدحام مردان و زنان، جلوی نانوائی‌ها، صف‌های طولانی شکل می‌گرفت؛ زنان بیوه، بچه‌های خود را در خانه می‌گذاشتند و چهار یا پنج ساعت در جلوی نانوائی در صف می‌ماندند. در بیشتر مجالس و اجتماعات اهالی از انبارداران و محترمان بدگوئی می‌کردند و کینه آن‌ها را در دل داشتند (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۵۶ و ۱۵۷). اجتماع موجود در جلوی نانوائی‌ها بیشتر به شلوغی و هیاهو کشیده می‌شد و در بسیاری از موارد صدای گریه‌وزاری زنان و کودکان بلند می‌شد. اشخاصی که خانه و زندگی خود را به امان خدا می‌سپردند از التماس و خواهش به نانوا ابایی نداشتند (روزنامه انجمن تبریز، س ۲، ش ۱۵: ۴).

فقرا با مشقت و رنج، روز خود را شب می‌کردند، اما ثروتمندان در تابستان و زمستان به ذخیره اقلام اساسی چون گندم، آرد، قورمه و حبوبات می‌پرداختند (آفاری، ۱۳۸۵: ۲۹۴). فقرا در مقابل مجالس افطاری مفصل و مجلل اغنیائی مانند حاج کریم امام جمعه تجمع و با التماس و التجا از نوکران و دربانان غذا طلب می‌کردند. نوکران با تندخویی و اهانت، تجمع‌کنندگان را می‌رانند و این التماس و جواب رد دادن‌ها منظره رقت‌انگیزی ایجاد می‌کرد (فتحی، ۱۳۵۶: ۱۴۱). گرانی سال ۱۲۹۷ق، نان را از دسترس فقرا خارج کرد و به زمین خوردن کم‌مایگان در

کوچه و معبرها از شدت گرسنگی و اظهارنکردن پریشانی خود به دلیل خجالت کشیدن، نمونه‌ای از رنج و ناراحتی اهالی بود (جورابچی، ۱۳۸۶: ۸۶). مشابه این ناراحتی‌ها با قحطی وحشتناک سال ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ ق نیز ایجاد شد که علت اصلی آن احتکار و کمبود مصنوعی غله بود (ایوانف، ۱۳۵۷: ۳۲).

علمایی چون حاج میرزا حسن مجتهد و حاج میرزا کریم امام جمعه همانند محمدعلی میرزای ولیعهد و زن او در دوران خودکامگی از انبارداران معروف بودند؛ میرزا حسن مجتهد هیچ‌گونه پرده‌پوشی و حفظ ظاهر برای کاهش ناراحتی اهالی را لازم نمی‌دانست (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۵۶). شهرت میرزا حسن مجتهد در انبارداری و مالکیت دهات به اندازه‌ای بود که حمایت ایشان از تیول‌دار روستای قره‌چمن به غوغا و اعتراض جمعی از اصناف تبریز و تعدادی از اهالی محلات و در ادامه به اخراج مجتهد از تبریز منتهی شد. اخراج مجتهد بزرگ و اعلم شهر نشان‌دهنده تأثیر معضلات نان بر مقبولیت نداشتن زمینداران عمده و همچنین نشانه ناراحتی از نظام استبداد بود (غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۲۲ و ۲۳)؛ در طرف مقابل، ناراحتی اهالی از حاکمان مملک موجب رنجش و آزرده‌گی مملکان می‌شد. محمدعلی شاه بزرگترین و مشهورترین شخصیتی بود که آشکارا ناراحتی خود را از اهالی تبریز ابراز می‌کرد (تقی‌زاده، ۱۳۷۲: ۵۸). در یک مورد انجمن ایالتی آذربایجان چندتن از سران آزادی‌خواه را به قره‌داغ فرستاد و ایشان انبارهای غله را باز کرده، به رعیت می‌فروخت و قسمتی از غله دهات را بار کرده به تبریز فرستادند، بیوک‌خان فرزند رحیم‌خان که به سرسپردگی و فرمانبرداری محمدعلی شاه معروف و مشهور بود، به زدو خورد با فرستادگان انجمن ایالتی پرداخت و ضمن جلوگیری از حمل غله چندین نفر از فرستادگان انجمن ایالتی را به قتل رساند (کسروی، ۱۳۸۵: ۳۳۳ و ۳۳۴؛ غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۲۶).

قحطی‌ها و مشاهده بی‌اعتنایی زمین‌داران، زمینه مناسبی برای تقابل و اختلاف توده با مملکان و هیئت حاکمه به وجود می‌آورد؛ افزون‌بر این، خود زمین‌داران نیز با یکدیگر اختلافاتی داشتند؛ برای مثال، اختلاف بین حاج میرزا کریم امام جمعه با حاجی سیدمرتضی به علت همجواری ملک و دیگر اختلافات مشابه، بزرگان ملک‌دار را از توده مردم دور نگه داشته بود (فتیحی، ۱۳۵۶: ۱۴۳). تضاد بین فقرا و مملکان ضمن اینکه انگیزه‌ای برای حضور کم‌مایگان و تهی‌دستان در مبارزات تحول‌خواهی بود؛ زمینه‌ای مناسب برای شورش و قیام را نیز

به وجود می‌آورد. در اعتصاب دهقانی نزدیک تبریز، دهقان‌ها با سه دسته از تقاضاهای ملاکان مخالفت کردند؛ زورگویی مباشران، تعهدهایی که مالکان تحمیل می‌کردند و بیگاری از جمله این تقاضاها بود. اعتصاب‌کنندگان که می‌خواستند امورشان تابع قانون باشد نشان دادند آمادگی عصیان علیه طبقه حاکم وجود دارد (آفاری، ۱۳۸۵: ۲۰۲).

کمبود و گرانی نان در ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ق باعث شورش زنان و تهی‌دستان تبریز شد و به «شورش اردیبهشت» مشهور شد. شورش اردیبهشت یکی از رویدادهایی بود که ذهنیت و تصور فقرا از ملاکان را نشان داد. این شورش در فاصله زمانی حدود یک‌سال پیش از آغاز استبداد صغیر به وقوع پیوست و به کتک‌خوردن و مرگ فجیع حاج قاسم اردبیلی یکی از بازرگانان توانگر و دیه‌دار بدنام منجر شد. انبوه زنان که در جست‌وجوی نان خود را به تلگراف‌خانه رسانده بودند به آویزان‌شدن حاج قاسم اردبیلی در انظار عمومی قانع نمی‌شدند، بلکه می‌خواستند میرزا رضاخان ارفع‌الدوله، اداره‌کننده دیه‌ها و انبارهای محمدعلی شاه، را نیز به سرنوشت حاج قاسم دچار کنند (کسروی، ۱۳۸۵: ۳۶۹؛ غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۲۹ و ۳۰). در مواردی کمبود نان و ناراحتی ناشی از انتظار، به اسلحه‌کشیدن زنان و مردان فقیر ختم می‌شد و ترسی در دل ملاکان و رؤسای حامی زمین‌داران مستبد شهر ایجاد می‌کرد (روزنامه انجمن تبریز، س ۲، ش ۱۵: ۴).

بیشتر پیشه‌وران، دکان‌داران و شاگردان آن‌ها، مردان و زنان فقیر، بیکاران، دست‌فروشان و روستایی‌ها که برای فروش محصولات به شهر آمده بودند، در این نوع اعتراض‌ها مشارکت داشتند و نوعی همبستگی و پیوستگی اجتماعی بین گروه‌های مختلف ایجاد می‌شد. در اعتراض‌ها مشروعیت و حرمت حاکمان در پیش چشم شهرنشینان می‌شکست؛ زیرا کارگزاران حکومت در احتکار و گرانی نان دست داشتند (یزدانی، ۱۳۸۸: ۳۵ و ۳۶). مشکلات دسترسی به نان که فقرا را به تقابل با زمین‌داران، انبارداران و ناو‌ها کشاند در حافظه جمعی اهالی آذربایجان باقی ماند و زمینه‌ای تأثیرگذار بر رویدادهای بعدی شد. اهالی بیچاره و آزادیخواهان، در مشکلات گوناگون مربوط به غله و نان در زمینه‌های انبارداری، قیمت‌گذاری، کمیابی، کم‌فروشی و در هر نوع اختلال مستقیم و غیرمستقیم، مستبدین و حاکمیت را در انجام وظایف ناتوان می‌دانستند و مشروعیت حاکمیت را مورد تردید قرار می‌دادند (روزنامه نوای ملی، س ۱، ش ۱: ۱).

### ۳. مشروطه خواهان و مدیریت نان

پس از پیروزی انقلاب مشروطه و تشکیل انجمن ایالتی آذربایجان در ماه شعبان سال ۱۳۲۴ق، همگامی با خواسته‌های توده و بیشتر اهالی در تأمین نیازهای روزانه همچون تهیه آسان و ارزان نان بخشی از سیاست‌های کلی مشروطه خواهان شد؛ آن‌ها به مشروعیت و مقبولیت برای ادامه کار نیاز داشتند و در این راستا اقداماتی در جهت کاهش قیمت نان و افزایش کیفیت آن و همچنین برای جلوگیری از احتکار و کم‌فروشی اقلام خوراکی انجام گرفت (روزنامه جریده ملی، س ۱، ش ۲۲: ۲). انجمن ایالتی آذربایجان نرخ نان و گوشت را تثبیت کرد، محترکین را تحت تعقیب قرار داد و ذخیره گندم آن‌ها را مصادره و بین مستمندان تقسیم کرد (ایوانف، ۱۳۵۷: ۵۲). انجمن ایالتی همچنین به فراوانی نان در شهر و رعایت حقوق رعایای کشاورز مستقر در روستا توجه داشت؛ در همین راستا انجمن ایالتی اعلان چند ماده‌ای چاپ کرد که حدود مالک و ارباب و رعیت را مشخص می‌کرد (غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۳۶). اعضای انجمن بر جمع‌آوری غله و اداره نانوائی‌ها نظارت داشتند و این اقدامات باعث می‌شد که سختی زندگی قشرهای پایین کاهش یابد و آن‌ها را تبدیل به پشتیبان نظام اداری جدید کند (یزدانی، ۱۳۸۸: ۵۷ و ۵۸؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۸۱)؛ از جمله برکات وجود انجمن؛ انتظام کارها، ارزانی نرخ‌ها، توقف کم‌فروشی، افزایش کیفیت نان و فراوانی آن بود (روزنامه انجمن تبریز، س ۱، ش ۴۱: ۲). اعضای انجمن بیشتر از همه، بر مشکلات نان حساس بودند و بر این کار خود افتخار می‌کردند چون با وجود نوسان در قیمت‌ها، سیر کلی تنزل در قیمت غلات بر زندگی توده مؤثر بود (جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

در نظام سیاسی جدید و مشروطه تأمین نیازهای مادی در رأس ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی بود و نشان‌دهنده سلامت سیاسی و کارایی متخین ملت بود. مبارزه با گرانی و احتکار نشانه‌ای از ملت‌دوستی و مشروعیت مشروطه‌طلبان و مخالفت با استبداد تلقی می‌شد. برای نشان‌دادن ارزش‌های حاکم و گفتمان‌های رایج آن زمان شواهد زیادی وجود دارد؛ در یکی از مجالس که اهالی برای شورومشورت درباره تهدیدهای جدی موجود درباره مشروطه جمع شده بودند سیدی از بین جمعیت بلند شد و گفت که من از ارامنه نان گرفته‌ام باید غیرت داشته باشید و با سخن خود تکانی به جمعیت داد (فتحی، ۱۳۵۵: ۸۵). چند ماه پس از استقرار مشروطه، با افزایش پیش‌بینی‌نشده قیمت غله نگرانی‌هایی درباره ظهور معضلات

پیشین در بین اهالی ایجاد شد و چند نفر از علما را در این مورد مقصر دانستند، علمایی که مردم به آن‌ها سوء ظن داشتند در انجمن ایالتی حاضر شدند و حاضرین از اعمال مستبدانه رایج در گذشته چون احتکار و انبار غله، خود را مبری دانستند؛ پس از این ماجرا روزنامه انجمن تبریز نوشت: «ملت پرست بودن و مشروطه طلب بودن جزء ارزش‌های علماء بوده می‌خواهند برای انجمن اثبات نمایند که ایشان کوتاهی در افزایش قیمت غله نداشته و کمافی‌السابق مشروطه طلب است اما بعضی از مردم در این مورد شک و تردید نموده‌اند» (روزنامه جریده ملی، س ۱، ش ۲۲: ۱ و ۲).

در نظام مشروطه، وظیفه حکمران آذربایجان و یا نایب‌الایاله را آن می‌دانستند که مراقبت نماید تا غله و آذوقه در داخل مملکت به آزادی و قیمت عادلانه به فروش برسد و کسی احتکار نکند؛ حتی امنیت راه‌ها و شوارع، گامی در جهت جلوگیری از کمیابی ارزاق شمرده می‌شد (روزنامه انجمن تبریز، سال ۲، ش ۱۶: ۲). فاصله گرفتن از ملّاکان، محترکان و شخصیت‌های بی‌توجه به رنج زحمتکشان نمونه‌ای از تجلی عملی تعهد نظام مشروطه و انجمن برآمده از آن برای برآورده کردن خواسته‌های اهالی و کسب مشروعیت بود. تبعید حاج میرزا حسن مجتهد و میرزا کریم امام جمعه از شهر تبریز نمونه‌ای از دلجویی و هواداری نسبت به توده به‌شمار می‌رفت (غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۲۳)؛ و در مقابل هرگونه اختلال در جمع‌آوری و حمل غله نوعی مبارزه علیه نظام مشروطه و کارشکنی در مقابل نظام جدید به حساب می‌آمد (جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۳۷؛ تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۶۹).

از جمله مشکلات موجود در آذربایجان، تسعیر و تغییر قیمت غله بود؛ در کتاب غوغای تبریز در این باره آمده است: «غله دیوانی را از طهران خرواری از قرار پنج تومان تسعیر کرده از بیچاره صاحب املاک از بیست و پنج تومان پول می‌گرفتند» (غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۵). اعضای انجمن ایالتی موضوع تسعیر را مطرح کردند و شیخ سلیم واعظ یکی از اعضای برجسته انجمن می‌گفت که از اطراف، غله به شهر حمل و انبار شود و با نظارت وکلای انجمن در جای مخصوص در دسترس عموم برای فروش قرار گیرد (فتحی، ۱۳۵۶: ۳۲ و ۳۵). راهکار عملی انجمن ایالتی؛ ذخیره‌سازی غله کافی در انبار ارک برای اطمینان از تأمین غله در همه روزهای سال و کنترل قیمت غله بود، در همین راستا غله ذخیره‌شده در انبار ارک با نظارت انجمن ایالتی توزیع می‌شد (روزنامه انجمن تبریز، س ۲، ش ۱۶: ۴).

برای نگه داشتن غله در ارک مابین متصدیان ارک و اعضای انجمن ایالتی و اداره‌کنندگان شهر هماهنگی ایجاد می‌شد؛ چند نفر از اعضای انجمن ایالتی وظیفه نظارت بر غله دیوانی را داشتند و به اقتضای مسئولیت خود برخی روزها در جلسات انجمن حاضر نمی‌شدند (روزنامه انجمن تبریز، س ۲، ش ۱۶: ۳ و ۴). از بین متصدیان ارک دولتی چندین نفر کارشان دریافت و تحویل غله بود، در مواردی مقداری از غله به انبار ارک وارد نمی‌شد و دزدانه در جای دیگری فروخته می‌شد و از طرفی برخی مواقع غله خارج شده از ارک به نانوائی‌های تحت کنترل انجمن ایالتی نمی‌رسید. تأثیر مسیرهای انحرافی در جریان ورود و خروج غله به ارک در قیمت نان به اندازه‌ای بود که باعث می‌شد امنیت جانی و زندگی فقرای شهر به خطر بیفتد (روزنامه انجمن تبریز، س ۳، ش ۱۶: ۳). غله ذخیره شده در ارک شامل غله دیوانی و غله اربابی می‌شد. غله‌ای را که نمایندگان حاکمیت از کشاورزان مستقر در زمین‌های حکومت یا همان تیولات، دریافت می‌کردند غله دیوانی نامیده می‌شد. قسمت عمده غله دیوانی در بازار به فروش می‌رسید و پول آن صرف امور دیوانی و دولتی می‌شد، تنها قسمت کمی از غله دیوانی به انجمن ایالتی و انبار ارک تحویل داده می‌شد (غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۱۰).

در جلسات انجمن ایالتی آذربایجان، پیشنهادهای اجرائی مختلفی برای ایجاد ثبات و امنیت در معیشت اهالی، جلوگیری از دخل و تصرف‌ها و قیمت‌گذاری خارج از قانون نانوائی‌ها مطرح می‌شد؛ یکی از پیشنهادها با واگذاری دکان‌های نانوائی به ملّاکان و تجار معتبر و مورد اعتماد عملی می‌شد. در این روش به هر دکان واگذار شده، مقدار صدوپنجاه من غله از انبار غله دیوانی تحویل داده می‌شد و قبول‌کنندگان دکان‌ها پس از تعیین قیمت برای هر خروار غله، مبلغ را به متصدیان انبار غله دیوانی پرداخت می‌کردند. در این شیوه که فراتر از نظارت صرف بود، خرید، فروش و انبار غله مورد نیاز فقرا و ضعفا بخشی از وظایف و اختیارات حاکمیت دانسته می‌شد و همین سازکار امکان واگذاری دکان‌های نانوائی به اشخاص دلخواه را به انجمن ایالتی آذربایجان می‌داد (روزنامه انجمن تبریز، س ۲، ش ۲۰: ۴).

در مذاکرات اوایل ربیع‌الاول ۱۳۲۶ق، تشکیل کمپانی مخصوص نان مطرح شد. کمپانی نان باید مطابق با آئین‌نامه کشورهای مترقی تشکیل می‌شد؛ زیرا در این کشورها به مدت بیست یا سی سال نان با یک وزن و یک قیمت به فروش رفته بود. پیشنهاددهندگان تشکیل کمپانی، وجود انبار غله دیوانی را کافی نمی‌دانستند و ادعا داشتند با فرض اینکه در انبار پنجاه‌هزار

خروار غله وجود داشته باشد؛ چون اساس دادوستد غله و تحویل آن صحیح نیست نظم دائمی در رفاه اهالی حاصل نخواهد شد. کمپانی را می‌بایست ده نفر از افراد صاحب ثروت و نفوذ شهر تشکیل می‌دادند و انجمن بر کار آن‌ها نظارت می‌کرد (روزنامه انجمن تبریز، سال دوم، سری دوم، ش ۱۲ و ۱۳: ۱۰۴). واگذاری دکان‌های نانوايي به اشخاص مورد وثوق حاکمیت و انجمن ایالتی و تشکیل کمپانی دو شیوه متفاوتی بودند که پذیرش هر کدام شیوه حکمرانی و نظام اقتصادی متفاوتی را می‌طلبید (روزنامه انجمن تبریز، س ۲، ش ۱۵: ۴).

پس از انتخاب انجمن بلدیة، مسئولیت قیمت‌گذاری به ارزاق به این انجمن سپرده شد. قاسم‌خان امیر تومان در مقام رئیس بلدیة با قیمت‌گذاری مناسب، موجبات آسایش و رفاه اهالی را فراهم آورد. در اواخر ماه ربیع‌الاول ۱۳۲۶ق در قیمت نان و غله کاهش محسوسی مشاهده شد و با مراقبت و نظارت درست در نانوايي‌ها، نان فراوان و کیفیت آن بهتر شد (روزنامه انجمن تبریز، س ۲، ش ۲۷: ۴). در این تاریخ علاوه بر فراوانی نان و جو، قیمت تمام خوراکی‌ها کاهش یافت (غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۱۲۳). دست‌اندرکاران نظام مشروطه موفقیت نسبی خود را به شیوه‌های گوناگون اعلام می‌کردند تا اینکه در ماه ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ق میرزاحسن، مجتهد معروف شهر و میرزا کریم امام جمعه از مخالفان مشروطه که در تبعید بودند به تبریز بازگشتند (جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۳۷؛ غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۱۲۱). بازگشت آن‌ها با یک‌دست ماجراهای دیگر مانند پیدایش راهزنان قره‌داغی و شاهسون در آذربایجان همزمان شد. این ماجراها و پیشینه ذهنی مردم از عملکرد ملأکان، نتیجه‌ای جز احساس نگرانی و ناامنی برای مردم نداشت (ویجویه‌ای، ۱۳۵۵: ۳۳ و ۳۴).

با افزایش نگرانی‌ها، نبود مشروعیت نظام حکمرانی استبدادی و ارتباط استبداد و نان در سخنان ناطقان مشروطه‌خواه مورد تأکید قرار می‌گرفت. یکی از وعاظ آشنا با درد توده، میرزاحسین واعظ بود او در اجتماع سربازخانه گفت: «باز حاج میرزا حسن آقا مجتهد وارد این شهر شد، خانه ملت بدبخت خراب گردید، باز بعد از این نان یک من شش هزار باید خورد، و زنان ما من بعد وقت اذان صبح از برای گرفتن نان، با کمال یأس و با دیده‌های تر، درب دکان‌های خبازی، باید حاضر باشند» (تاریخ یکساله وقایع مشروطه در تبریز، ۱۳۹۷: ۳۵ و ۳۶). سیدحسین شریف‌زاده یکی دیگر از خطیبان نامی گفت: «مردم، چون سگ خون خورد هار گردد. این ملایان از بس خون دل شما را خورده‌اند هار گردیده‌اند و مردم را

می‌گزند» (کسروی، ۱۳۸۵: ۶۵۱). روزنامه انجمن تبریز برای مقبولیت و مشروعیت‌دادن به نظام مشروطه، ویژگی‌های نظام استبدادی را این‌گونه توصیف کرد: «راهزان بر راه‌های عبور و مرور مسلط می‌شوند و آذوقه به‌دست محترکین بی‌انصاف می‌افتد، اهالی با پول نقد برای نصف نان معطل و سرگردان می‌شوند و خودکامگان با بستن راه آذوقه سیصد هزار نفر باعث می‌گردند که فقرای مملکت در ماه رمضان تا مرز نابودی و هلاکت بروند» (روزنامه انجمن تبریز، س ۳، ش ۱۲: ۲). پیشگامان جنبش آزادی‌خواهی به فقرا یادآوری می‌کردند که دیگر زمان آن گذشته است که راحت و آسوده نان و گوشت مورد نیاز را خرید کنید. در اولین شماره ناله ملت، نویسنده به‌علت وجود تنگناهای اساسی در زندگی فقرا به سرزنش اسلامیه‌نشینان و حامیان زمین‌داران می‌پردازد. خلاصه گزارش نویسنده از اوضاع کم‌مایگان و ضعیفان چنین بود: «آسیاب‌های شهر خراب شده تا نان از دسترس ضعیفان خارج گردد و دانه‌های گندم کمیاب شود، نان فقراء را بریدند تا به ریاست و اختیار صاحبان باغ‌ها و مستغلات در فروش غله خللی وارد نشود.» (نویای ملی، س ۱، ش ۱: ۱).

درکل مشروطه‌خواهان و انجمن ایالتی سه نوع برنامه عملیاتی و فرهنگی را در رابطه با نان برای کسب مشروعیت انجام دادند؛ نخست اینکه به اقدامات مختلفی چون نظارت بر انبار و توزیع غله برای کاهش قیمت و فراوانی نان دست زدند (ایوانف، ۱۳۵۷: ۵۲)؛ دوم اینکه با اعمالی مانند اخراج مجتهد، به اهالی نشان می‌دادند با ملأکان و محترکان مستبد در حال مبارزه‌اند و یک نوع قطب‌بندی شکل گرفته است و سوم اینکه در روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها در اجتماع‌ها، گفتمانی را ترویج می‌کردند که مشکلات نان و معیشت و بدبختی فقرا را به راهزنی، غارتگری و انبارداری مستبدین نسبت می‌داد تا مشروعیت و حمایت توده را به‌دست آورند (فتحی، ۱۳۵۶: ۱۷۰).

#### ۴. اعمال فشار مستبدین با کمبود نان در جنگ شهری

جنگ درون شهری تبریز از ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ ق شروع شد و در تاریخ ۱۷ رمضان همان سال به‌پایان رسید (براون، ۱۳۲۹: ۲۵۷؛ فتحی، ۱۳۵۵: ۱۲۶). از روزهای آغازین، انجمن اسلامیه و دیگر پایگاه‌های استبداد به تبلیغات علیه مخالفان خود پرداختند. برخی روزنامه‌های خارجی مانند تایمز و روزنامه‌های روسی یاری‌گر اسلامیه‌نشینان و جبهه

استبداد بودند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۶۷۴؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۳۲۸). مستبدین با فعالیت‌های خود ترس در دل مشروطه‌خواهان ایجاد کردند که از نتایج آن تعطیلی موقت انجمن ایالتی، برکناری اجلال‌الملک از ریاست نظمی و برکناری مخبرالسلطنه هدایت از حکمرانی آذربایجان بود (غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۱۳۴؛ رفیعی، ۱۳۶۲: ۷۵؛ کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۲۸۷). عملیات مستبدین برای عاجز کردن طرف مقابل هدفی جز سلب مشروعیت و مقبولیت نداشت و برای رسیدن به این هدف روش‌های متفاوتی انتخاب می‌شد. در بیشتر موارد با اوج گرفتن تنش، طرفداران استبداد می‌خواستند جبهه مقابل را با فشار گرسنگی به تسلیم وادار کنند و به همین دلیل در محلات حامی مشروطه و بین اتباع خارجی مشکل نان پیش می‌آمد (ضمیری، ۱۳۴۶: ۳۵).

نخستین اقدام جدی مستبدان برای تحمیل گرسنگی و ایجاد اختلال در زندگی روزمره، بستن آب ورودی به آسیاب‌های شهر بود. در ماه جمادی‌الثانی میراب‌ها نزد باقرخان آمدند و اطلاع دادند که سواره‌های رحیم‌خان آب محله‌ها را سد کرده‌اند تا آب به آسیاب‌ها نرسد (تاریخ یکساله وقایع مشروطه در تبریز، ۱۳۹۷: ۷۷). مستبدان و نیروهای دولتی چپاول و غارت همه را بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای عادی می‌پنداشتند (براون، ۱۳۲۹: ۲۶۵). کمیابی نان در روزهای آغازین جمادی‌الثانی نتیجه راهزنی، چپاول و غارتگری سواره‌های قره‌داغی و ازکارافتادن آسیاب‌ها بود (فتحی، ۱۳۵۵: ۸۰). سواره‌های رحیم‌خان همه آرد و گندم موجود در آسیاب‌ها را به اردوی او بردند (ویجویه‌ای، ۱۳۵۵: ۴۳). در این روزها بیشتر اهالی نان و پول نداشتند و از این وضعیت ناراضی بودند (غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۱۴۱).

واعظان از زبان امنای خائن و اسلامیه‌نشین‌ها، آرزوی آن‌ها را درباره نان به مردم می‌گفتند: «یک من پنج هزار تومان، نصفش را خاک و ریگ می‌فروشیم» (ویجویه‌ای، ۱۳۵۵: ۱۱۰ و ۱۱۱). در اواسط جمادی‌الثانی در شهر قحطی نان وجود داشت (فتحی، ۱۳۵۵: ۲۵۲). کنسول روس خود را دلسوز اهالی نشان می‌داد و خلاصه گزارش کنسولگری روسیه به وزارت خارجی درباره اوضاع نان این‌چنین است: «بی‌قدرتی و ضعف کامل در شهر تبریز مشاهده می‌شود، گردان‌های دولتی اعزام‌شده از تهران نیز نان را با سختی به‌دست می‌آورند، نان در نواحی‌های شهر تبریز پیدا نمی‌شود، قیمت نان گزاف است و دسترسی فقراء به آن با تحمل رنج‌ها و دشواری‌ها ممکن می‌شود» (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۲۴۹ و ۲۵۰).

پس از گذشت یک ماه از آغاز تنش‌ها و درگیری‌ها، ایجاد گرسنگی و افزایش قیمت‌ها نتیجه‌ای موافق با خواست مستبدان نداشت؛ زیرا با اجتماع و خروش حدود دو هزار نفر از ساکنان کوی‌های مخالف استبداد، رحیم‌خان از باغشمال فرار کرد (فتحی، ۱۳۵۵: ۸۸). فرار رحیم‌خان نشان داد که در بیشتر محلات شهر مستبدین مقبولیت و مشروعیتی ندارند و در نتیجه اداره دوازده محله را مخالفان مستبدین برعهده گرفتند (جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۴۴؛ یزدانی، ۱۳۸۸: ۸۰)؛ پس از رسیدن عین‌الدوله به تبریز، که از طرف محمدعلی‌شاه به والی‌گری آذربایجان انتخاب شده بود، مسئولیت جبهه استبداد به‌جای رؤسای انجمن اسلامی و اشخاصی مثل رحیم‌خان با شاهزاده بود. شاهزاده در آغاز کار خود روشی متفاوت با انجمن اسلامی و سران ایلات مهاجم داشت (غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۱۷۸) و انتظار می‌رفت مشکلات نان و غله کاهش یابد و با مذاکرات صلح و اقدامات ایشان در جهت تأمین امنیت از اهالی دلجویی شود، اما شهر شبیه ویرانه و اطراف خراب و آذوقه معدوم بود (فتحی، ۱۳۵۵: ۱۰۰). حمل‌ونقل مال‌التجاره و آذوقه کاهش یافت؛ زیرا اوضاع قابل پیش‌بینی نبود و تجار امنیت خاطر نداشتند. مستبدان نمی‌گذاشتند از طرف محله دوجی به سمت محله‌های حامی مشروطه جنس را عبور دهند. در این شرایط ستارخان برای مقابله با دوجی‌ها روش مقابله به‌مثل را انتخاب کرد. تفنگچی‌های مستقر در دروازه محله‌ها نقش گمرکچی را داشتند و پول می‌گرفتند و در مقابل دریافت وجه مانع از عبور سبزی، بادمجان، انگور و قند و میوه‌جات نمی‌شدند، اما عبور آرد و گندم موانع بیشتری داشتند (جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۴۹ و ۱۵۰). در این مدت، علف و خرمن‌ها آتش زده می‌شد و حاملان نان به کوی‌هایی مانند ارمستان که اتباع خارجی و آزادی‌خواهان زیادی داشت آسیب می‌دیدند (فتحی، ۱۳۵۵: ۱۱۲ و ۱۱۸). چهار نفر برای گرفتن نان به دروازه سرخاب رفته بودند که آن‌ها را گرفتند و به اسلامیه بردند تا زندانی شوند (ویجویه‌ای، ۱۳۵۵: ۱۱۸). توجیه این‌گونه رفتارها این بود که محمدعلی‌شاه و انجمن اسلامی مخالفان خود را اشرار، فاسد و بابی می‌خواندند (غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۱۳۳).

#### ۵. ارتباط محاصره و کمبود نان با پایان جنگ شهری

در ماه شعبان معلوم شد که عین‌الدوله نمی‌تواند اعتماد بیشتر اهالی تبریز را به‌دست آورد و وارد شهر شود (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۲۸۹)؛ بنابراین تصمیم گرفت تا تمام راه‌های ورودی به

شهر تبریز را کنترل کند و مانع از ورود کالاهای اساسی به محلات حامی مشروطه شود. شاهزاده تدابیری برای به‌زاندرد آوردن اهالی شهر تبریز اتخاذ کرد. با محاصره شهر و ممانعت از ورود غله و آذوقه در محلاتی چون امیرخیز و خیابان و دیگر محلات متحد با آن‌ها نان کمیاب شد. محلات دوجی و سرخاب وضعیت متفاوتی داشتند. این دو محله مشکلی در تأمین غله نداشتند و به ششگلان، باغمیشه و یساوان نیز در تأمین نان و غله کمک می‌کردند (تاریخ یکساله وقایع مشروطه در تبریز، ۱۳۹۷: ۱۵۴ و ۱۵۷). اهالی فروانی میوه و کمبود و کمیابی نسبی نان را در کنار هم تجربه می‌کردند؛ زیرا با وجود سربازان عین‌الدوله در راه سردرود و مزاحمت پسر شجاع نظام در راه مرند، از راههای دیگر به شهر غله آورده می‌شد (جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۶۱).

در نیمه شعبان اهالی متوجه شده بودند که هدف عین‌الدوله در تحمیل گرسنگی جدی است (ویجویه‌ای، ۱۳۵۵: ۱۷۸). او برای قطع ورود آذوقه به تبریز اهتمام ویژه‌ای داشت (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۳۸۶ و ۳۸۷). به‌سمت محله‌های حامی ستارخان و مجاهدان او غله چندانی نمی‌آمد و نان تا حدودی کمیاب شده بود (غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۱۹۰). سیف‌الله خان راه سردرود را مسدود کرده بود و راه باسمنج را اردوی دولتی کنترل می‌کرد. آمد و شد حاملان آذوقه در راه قره‌داغ را رحیم‌خان ممانعت می‌کرد و همین وظیفه را در راه مرند شجاع نظام انجام می‌داد. بستن راه‌ها و جلوگیری از ورود آذوقه، روزبه‌روز مشکل کمبود نان را حادث می‌کرد. در بیست‌ودوم شعبان بسیاری از اهالی کم‌درآمد نمی‌توانستند نان مورد نیاز خانواده را پیدا کنند و با خوردن میوه‌جات زندگی خود را می‌گذراندند (ویجویه‌ای، ۱۳۵۵: ۱۸۵).

در اول ماه رمضان به سواران فرمانبر از عین‌الدوله دستور داده شد تا راه آذوقه به‌طور کامل بسته شود و حتی یک بار آرد گندم نیاید (جورابچی، ۱۴۰۴: ۱۶۷). راه آجی و سردرود بسته شد کمیابی نان و میوه‌جات و خوردنی‌ها مردم را به ستوه آورده بود؛ با نارضایتی اهالی احتمال شورش و اغتشاش وجود داشت. افراد ناشناس در کوچه‌ها اعلامیه می‌انداختند که اگر دو روزه مشکل نان حل نشود تمامی محلات دسته‌جمعی اعتراض خواهند کرد (غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۱۹۹). به‌علت نزدیکی راه سردرود به قره‌ملک، ساکنان این محله واقع در قسمت بیرونی شهر با همدستی سواران سالار افخم از عبور کالا جلوگیری می‌کردند. در روز چهارم رمضان هجده بار از گندم، آرد و خشکبار اسکوئی‌ها پیش از ورود به تبریز توقیف و گرفته

شد و مشابه این اتفاق روز هفتم رمضان تکرار شد. در هفتم رمضان تعداد هفده بار شتر از اموال اسکوئی‌ها را برداشتند و مانند غنیمت به دست آمده در جنگ تصاحب کردند (روزنامه انجمن تبریز، س ۳، ش ۱۰: ۴). در دهم رمضان تردد در راه‌ها کمابیش وجود نداشت و در نتیجه نان بسیار کمیاب شد؛ با وجود کمیابی نان در محلات دوازده‌گانه، در دوچی نان به‌وفور یافت می‌شد. در این روزها بسیاری از مردان و زنان مخفیانه خود را به دوچی می‌رساندند و برای آوردن نان خود را به‌خطر می‌انداختند (ویجویه‌ای، ۱۳۵۵: ۲۰۸ - ۲۱۰). نارضایتی و مصیبت اهالی بسیار بود (یزدانی، ۱۳۸۸: ۱۰۸). این مشکلات در نتیجه بستن راه‌ها با فرمان عین‌الدوله فرمانفرمای آذربایجان به‌وجود آمده بود (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۲۹۱). با مختل شدن ورود آذوقه، یک من نان با قیمت چهار قران نیز کم پیدا می‌شد، اما در روستای باسمنج یک من نان را با چهار عباسی می‌گرفتند؛ به عبارتی در داخل شهر نان را پنج برابر گرانتر می‌خریدند (ضمیری، ۱۳۴۶: ۳۵). زیادبودن این مبلغ برای یک من نان زمانی درک می‌شود که بدانیم به هر مجاهد روزانه دو هزار دینار برابر با یک‌پنجم تومان موجب داده می‌شد و دستمزد یک کارگر غیرمتخصص برای یک روز کار برابر با یک قران بود (تاریخ یکساله وقایع مشروطه در تبریز، ۱۳۹۷: ۸۲؛ یزدانی، ۱۳۸۸: ۱۰۴). در این چند ماه نوسان‌های شدید در قیمت نان وجود داشت؛ با وجود این بیشتر اهالی افزایش زیاد قیمت نان و قحطی و گرسنگی را نتیجه محاصره و جنگ می‌دانستند. در شرایطی که مذاکرات صلح شروع می‌شد بیشتر ساکنان به پرداخت مبلغ دوازده عباسی برای یک من نان راضی می‌شدند، این مبلغ نسبت به پیش از جنگ حدود چهارونیم عباسی بیشتر بود و نشان‌دهنده افزایش فشار به اهالی و مدیران شهری بود، اما اهالی محلات دوازده‌گانه، مشروطه‌خواهان را آن‌چنان مقصر نمی‌دانستند (کسروی، ۱۳۸۵: ۹۱۲).

روزنامه‌تایمز گزارش داد که اوضاع آذربایجان و تبریز بدون دخالت بیگانگان یأس‌آور است. گزارش روزنامه‌تایمز امیدواری برخی از مستبدین و اتباع روسی مستقر در شهر را افزایش داد. مستبدین قحطی را بهترین بهانه برای ناکارآمدی مشروطه‌خواهان می‌دانستند (براون، ۱۳۲۹: ۲۸۵). در سرخاب و دوچی نان گران بود، اما در امیرخیز و خیابان نان گران نیز پیدا نمی‌شد. بسیاری از مردم در اطراف اسلامیه نان می‌گرفتند و می‌خواستند به محلات مشروطه‌خواه ببرند، اما با مانع مواجه می‌شدند. در سرحد امیرخیز از عابرین نان زیادی را

گرفته بودند. مجاهدان به دوچی و سرخاب حمله می‌کردند تا از نانوائی‌ها آرد و نان بردارند (غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۲۰۰ و ۲۰۳). خبرنگار روزنامه‌ی تایمز گزارش داد که: «کوی خیابان پر از ارتش کوچک و بزرگ گدایان زنده‌پوش است، زنان کودکان گرسنه خود را بر سینه می‌فشارند و بسیاری از کارگران بیکار شده به گدایی افتاده‌اند (یزدانی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

وضع نگران‌کننده شهرنشینان، ستارخان و مجاهدان را وادار می‌کرد تا عملیات‌های جسورانه‌تری را علیه مستبدان طراحی کنند. در بازار مسگرها، سوار قره‌داغی به یک زن دست‌درازی کرده بود و گفته بود نمی‌گذارم نان را ببری، زن فریاد راه انداخته بود که سوار به من دست‌درازی کرده است. در سطح شهر، خرابی اوضاع را نتیجه‌ی هرزگی و غارت سواران قره‌داغی و مستبدان می‌دانستند، اعتراض جوانان سرخابی که سواره‌ها را باعث بی‌غیرتی می‌دانستند نمونه‌ی بارزی از بی‌آبرویی و نداشتن مشروعیت مستبدان بود (غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۲۰۵ و ۲۰۷). اوضاع آشفته اهالی و رنج و مصیبت‌های آنان، توده‌ی مردم ساکن تبریز را از مستبدان دورتر می‌کرد؛ به‌طوری‌که بیشتر ساکنان دوچی و سرخاب نیز با دیگر همشهریان هم‌دردی می‌کردند. این شرایط به پیروزی‌های مجاهدان در نیمه‌ی رمضان کمک کرد؛ پس از پایان جنگ و تسلیم دوچی و سرخاب، مجاهدان از اطراف شهر غله‌ی دیوانی را با آسودگی به شهر آوردند. با فراوان‌شدن نان دلیل عمده برای آسودگی اهالی شهر تبریز فراهم شد و تلاش مستبدان برای خدشه‌دار کردن وجهه و مشروعیت مشروطه‌خواهان نزد دولت‌های خارجی و مردم شهر نتیجه‌ی عکس داد (ویجویه‌ای، ۱۳۵۵: ۲۲۱).

## ۶. نتیجه‌گیری

دستیابی مردم به غله و نان با کیفیت در دوران استبداد صغیر و همزمان با جنگ درون شهری و بین محله‌ای تبریز یکی از روش‌های کسب مقبولیت و مشروعیت برای نظام مشروطه و نهادهای برآمده از آن بود. در کشمکش‌های به‌وجودآمده، سواران دولتی و طرفداران استبداد برای تسلیم‌کردن مشروطه‌خواهان و زیر سؤال‌بردن مشروعیت نظام سیاسی برآمده با خواست توده‌ی ساکن در تبریز، از روش تحمیل گرسنگی استفاده کردند؛ بستن آب آسیاب‌ها و آب ورودی به شهر، ناامن‌کردن راه‌ها و جلوگیری از ورود آذوقه به محلات مشروطه‌خواه از اقدامات مستبدان بود.

نمایندگان سیاسی دولت‌های خارجی در گزارش‌های خود کمیابی نان را تهدید جدی عنوان می‌کردند و روزنامه‌های روسی درباره وجود خطر جانی و مالی برای بازرگانان روس و اتباع خارجی مستقر در شهر مقاله چاپ می‌کردند. واعظان و اعضای انجمن ایالتی برای مقابله با مستبدان از نان و غله سخن می‌گفتند و ضمن بازگ کردن معضلات حادث‌تر زمان استبداد، به توده مردم یادآوری می‌کردند که مشکلات موجود در تأمین غله و نان نتیجه قدرت‌یابی طرفداران استبداد و ملاکان و انبارداران است.

در طول چهار ماه، قیمت غله و نان در محله‌ها و روزهای مختلف تفاوت می‌کرد، اما در مجموع نسبت به پیش، افزایش وجود داشت. قیمت نان در محله‌هایی چون سرخاب و دوچی ارزان‌تر از محلات حامی مشروطه بود. در روزهای غیربحرانی و شرایط عادی قیمت دوازده عباسی برای یک من نان عادلانه شمرده می‌شد. در اواخر شعبان و اوایل رمضان جنگ درون شهری شدت یافت و در نتیجه برای فقرا شرایط قحطی پیش آمد و برخی از روزنامه‌های خارجی نیز بر لزوم مداخله خارجی تأکید می‌کردند. افراد زیادی نان را از اطراف انجمن اسلامیه به محلات مخالف استبداد می‌بردند، اما نان را از آن‌ها می‌گرفتند. دست‌داری به زنان، بستن راه‌های ورود آذوقه و غارت کاروان‌ها از طرف مستبدان، اوضاع رقت‌انگیزی ایجاد کرد. با پخش خبرها بیشتر ساکنان تبریز، سواره‌های ایلی و مستبدان را باعث‌وبانی مشکلات می‌دانستند، این شرایط ستارخان و مجاهدان را وادار کرد تا عملیات‌های جسورانه-تری برای رفع محاصره و بازگشایی راه‌های ورود آذوقه انجام دهند؛ در نهایت، ایجاد گرسنگی و قحطی، نه تنها به مستبدان کمکی در ایجاد آشوب نکرد؛ بلکه بدنام‌شدن ایشان، موجب پیروزی و کسب مشروعیت برای مشروطه‌خواهان شد و جنگ شهری با شادی و شغف بسیاری از اهالی پایان یافت.

### فهرست منابع

- ایوانف (۱۳۵۷)، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه آذر تبریزی، تهران: انتشارات شبگیر و بیستون.
- آفاری، ژانت (۱۳۸۵)، *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضا رضایی، تهران: نشر بیستون.
- براون، ادوارد (۱۳۲۹)، *انقلاب ایران*، ترجمه احمد پژوه، تهران: کانون معرفت.
- تاریخ یکساله وقایع مشروطه در تبریز (۱۳۹۷)*، استنساخ و اصلاح رضا خیری مطلق، تهران: نشر امید صبا.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۷۲)، *زندگی طوفانی (خاطرات سید حسن تقی‌زاده)*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۷۹)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، به‌کوشش عزیزالله علیزاده، تهران: انتشارات فردوس.
- جورابچی، محمدتقی (۱۳۸۶)، *حرفی از هزاران که اندر حکایت آمد (وقایع تبریز و رشت ۱۳۳۰-۱۳۲۶ ه. ق.)*، به‌کوشش علی قیصری، تهران: نشر تاریخ ایران.
- خدری‌زاده، علی‌اکبر (بهار ۱۳۷۷)، «مسئله نان در تهران و تبریز (از مشروطه تا پایان جنگ جهانی اول)»، *تاریخ معاصر ایران*، سال دوم، شماره ۵، صص ۷-۳۴.
- رفیعی، منصوره (۱۳۶۲)، *انجمن (ارگان انجمن ایالتی آذربایجان)*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ضمیری، میرزا اسدالله (۱۳۴۶)، *یادداشت‌های میرزا اسدالله ضمیری*، به‌کوشش سیروس برادران شکوهی، تبریز: نشر ابن‌سینا.
- غوغای تبریز؛ *رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین‌شاه تا جنگ جهانی اول (۱۴۰۴)*، تصحیح غلامعلی پاشازاده، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- فتحی، نصرت‌الله (۱۳۵۵)، *مجموعه آثار قلمی شادروان ثقه‌الاسلام شهید تبریزی*، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- فتحی، نصرت‌الله (۱۳۵۶)، *سخنگویان سه‌گانه آذربایجان*، تهران: کتابخانه تخصصی ادبیات.
- کتاب *آبی (۱۳۶۳)*، به‌کوشش احمد بشیری، ج ۱، چاپ دوم، تهران: نشر نو.
- کتاب *نارنجی (۱۳۶۷)*، به‌کوشش احمد بشیری، ج ۱، چاپ دوم، تهران: نشر نو.
- کرونین، استفانی (پاییز و زمستان ۱۳۹۹)، «نان و عدالت در ایران روزگار قاجار (اقتصاد اخلاقی، بازار آزاد و تهیدستان گرسنه)»، ترجمه علی صوفی و فرشید نوروزی، *مجله پژوهش در تاریخ*، سال دهم، شماره ۲۹، صص ۴۷-۱۰۲.
- کسروی، احمد (۱۳۸۵)، *تاریخ مشروطه ایران*، چاپ سوم، تهران: انتشارات نگاه.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۱، تهران: انتشارات سخن.

میرکیایی، محمد (۱۳۹۴)، *نان و سیاست (تأثیر بحران‌های نان بر سیاست و اقتصاد عصر ناصری)*، ج ۲، تهران: نشر علم.

ناهید، عبدالحسین (۱۳۶۰)، *زنان ایران در جنبش مشروطه*، تبریز: نشر احیاء.

ویجویه‌ای، محمدباقر (۱۳۵۵)، *بلوای تبریز (تاریخ انقلاب آذربایجان)*، به‌کوشش علی کاتبی، چاپ سوم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

یزدانی، سهراب (۱۳۸۸)، *مجاهدان مشروطه*، تهران: نشر نی.

#### روزنامه‌ها

روزنامه انجمن تبریز، سال اول، شماره ۴۱، ۲۵ ذی الحجه ۱۳۲۴ق

روزنامه انجمن تبریز، سال دوم، شماره ۱۲، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ق

روزنامه انجمن تبریز، سال دوم، شماره ۱۳، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ق

روزنامه انجمن تبریز، سال دوم، شماره ۱۵، ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ق

روزنامه انجمن تبریز، سال دوم، شماره ۱۶، ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ق

روزنامه انجمن تبریز، سال دوم، شماره ۲۰، ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ق

روزنامه انجمن تبریز، سال دوم، شماره ۲۷، ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ق

روزنامه انجمن تبریز، سال سوم، شماره ۱۰، ۹ رمضان ۱۳۲۶ق

روزنامه انجمن تبریز، سال سوم، شماره ۱۲، ۱۶ رمضان ۱۳۲۶ق

روزنامه انجمن تبریز، سال سوم، شماره ۱۶، ۴ شوال ۱۳۲۶ق

روزنامه جریده ملی، سال اول، شماره ۲۲، ۶ ذیحجه ۱۳۲۴ق

روزنامه نوای ملی، سال اول، شماره ۱، ۱۶ رجب ۱۳۲۶ق.

## Transliteration

- Aafari, Janet. The Iranian constitutional revolution. Translated by Reza Rezaei. Tehran: Našr-e Bīsotūn, 2006.
- Browne, Edward Granville. *The Iranian Revolution*. Translated by Ahmad Pajooh. Tehran: Kānūn-e Ma'refat, 1950.
- Cronin, Stephanie. (2020). Bread and Justice in Qajar Iran (Moral Economy, Free Market, and the Hungry Poor). Translated by Ali Soufi and Farshid Norouzi. *Research in History*, Vol. 10, No. 29: Autumn-Winter.
- Fathi, Nosratollah. Collected Works of the Late Thiqaṭ al-Islam Shahid Tabrizi. Tehran: Entesharat-e Anjoman-e Asar-e Melli, 1976.
- Fathi, Nosratollah. The Three Orators of Azerbaijan. Tehran: Ketābkāneh-ye Takassosī-ye Adabiyāt, 1977.
- Fathi, Nosratollah. *Zendeginameh-ye Shahid-e Niknam Saqat-ol-Eslam Tabrizi* (Biography of the Blessed Martyr Thiqaṭ al-Islam of Tabriz). Tehran: Enteshārat-e Bonyād-e Nikookārī-ye Noorānī, 1974.
- Hedayat, Mehdi Gholi Khan. *kājerāt va qatarāt*. 2nd ed. Tehran: Ketābforoušī-ye Zavvār, 1965.
- Ivanovich, Iurii sergeevich. The Iranian Constitutional Revolution. Translated by Azar Tabrizi. Tehran: Enteshārat-e Šabgīr and Bisotun, 1978.
- Joorabchi, Mohammad Taghi. A Word from Thousands That Came into the Story: Events of Tabriz and Rasht, 1912-1908 CE. Edited by Ali Ghaisari. Tehran: Našr-e Tāriḳ-e Iran, 2007.
- Kasravi, Ahmad. History of Iran's Constitutional Revolution. 3rd ed. Tehran: Enteshārat-e Negāh, 2006.
- Ketāb-e Ābī* (The Blue Book). Edited by Ahmad Besharati. Vol. 1. 2nd ed. Tehran: Našr-e Nū, 1984.
- Ketāb-e Nārenjī* (The Orange Book). Edited by Ahmad Besharati. Vol. 1. 2nd ed. Tehran: Našr-e Nūr, 1988.
- Khodri-zadeh, Ali Akbar. (1998). The Bread Issue in Tehran and Tabriz (From the Constitutional Revolution to the End of World War I. *Contemporary History of Iran*, Year 2, Issue 5: Spring.
- Malekzadeh, Mehdi. History of the Constitutional Revolution of Iran. Vol.1. Tehran: Enteshārat-e Soḳan, 2004.
- Mirkiayi, Mohammad. Bread and Politics (The Impact of Bread Crises on the Politics and Economy of the Nasserian Era). Vol. 2. Tehran: Našr-e 'Elm, 2015.
- Nahid, Abdolhossein. *Zanan-e Iran dar Jonbesh-e Mashrooteh* (Women of Iran in the Constitutional Movement). Tabriz: Našr-e Iḥyā, 1981.
- One Year History of Constitutional Events in Tabriz. Copied and corrected by Reza Kheiri Motlagh. Tehran: Našr-e Omīd Šabā, 2018.
- Rafiei, Mansoureh. The Assembly: Organ of the Provincial Assembly of Azerbaijan. Tehran: Našr-e Tāriḳ-e Iran, 1983.
- Taqizadeh, Hassan. History of the Constitutional Revolution of Iran. Edited by Azizollah Alizadeh. Tehran: Enteshārat-e Ferdows, 2000.
- Taqizadeh, Hassan. *Zendegi-ye Toofāni: Khaterat-e Seyyed Hassan Taghizadeh* (A Stormy Life: Memoirs of Seyyed Hassan Taghizadeh). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Enteshārat-e 'Elmī, 1993.
- The Tumult of Tabriz: Constitutional Events in Tabriz from the Death of Nasser-al-Din Shah to World War I. Edited by Gholamali Pashazadeh. Tehran: Entesharat-e Mirath-e Maktub, 2025.
- Veyjouyei, Mohammad Bagher. The Tabriz Uprising (History of the Azerbaijan Revolution). Edited by Ali Katebi. 3rd ed. Tehran: Moasseseh-ye Enteshārat-e Amīr Kabīr, 1977.
- Yazdani, Sohrab. The Mujahids of the Constitutional Revolution. Tehran: Našr-e Ney, 2009.
- Zamiri, Mirza Asadollah. The Notes of Mīrzā Asadollāh Zāmīrī. Edited by Sirous Baradaran Shokoohi. Tabriz: Našr-e Ibn Sīnā, 1967.

Zinoviev, Ivan Alekseevich. *The Iranian Constitutional Revolution: Opinions of a Russian Diplomat*. Translated by Abolghasem Etesami. Tehran: Našr-e Eqbāl, 1983.

### **Newspapers**

*Anjoman-e Tabrīz (Tabriz Assembly), Year 2, Issue 27, 29 Rabi' al-Thani 1326 AH.*  
*Anjoman-e Tabrīz (Tabriz Assembly), Year 1, Issue 41, 25 Dhu al-Hijjah 1324 AH.*  
*Navāy-e Mellī (National Voice), Year 1, Issue 1, 16 Rajab 1326 AH.*  
*Anjoman-e Tabrīz (Tabriz Assembly), Year 3, Issue 10, 9 Ramadan 1326 AH.*  
*Anjoman-e Tabrīz (Tabriz Assembly), Year 2, Issue 12, 14 Rabi' al-Awwal 1326 AH.*  
*Anjoman-e Tabrīz (Tabriz Assembly), Year 3, Issue 12, 16 Ramadan 1326 AH.*  
*Anjoman-e Tabrīz (Tabriz Assembly), Year 2, Issue 13, 14 Rabi' al-Awwal 1326 AH.*  
*Anjoman-e Tabrīz (Tabriz Assembly), Year 2, Issue 15, 24 Rabi' al-Awwal 1326 AH.*  
*Anjoman-e Tabrīz (Tabriz Assembly), Year 3, Issue 16, 4 Shawwal 1326 AH.*  
*Anjoman-e Tabrīz (Tabriz Assembly), Year 2, Issue 16, 27 Rabi' al-Awwal 1326 AH.*  
*Anjoman-e Tabrīz (Tabriz Assembly), Year 2, Issue 20, 11 Rabi' al-Thani 1326 AH.*  
*jarīdeh-ye Mellī (National Gazette), Year 1, Issue 22, 6 Dhu al-Hijjah 1324 AH.*

## Bread and the Civil War in Tabriz during the Minor Tyranny Period

### Extended Abstract

During the urban warfare in Tabriz in 1326 AH (1908 AD), bread was the most essential commodity in the daily consumption basket of the city's residents. Bread shortages led to social unrest, making its provision a critical necessity for urban authorities; consequently, both sides of the conflict attempted to exploit this issue to harm one another. The public expected the government to secure their basic subsistence under all conditions, and they linked the legitimacy of the political system to the management of grain and bread. "Legitimacy" in this context refers to the public's obedience to the government coupled with their consent and satisfaction. Evidently, governments strive to be viewed as legitimate and to secure the willing cooperation of the populace. Proper management of grain and bread, along with their precise and systematic distribution, alleviated public fear and anxiety, thereby bolstering the political system's legitimacy.

This study examines the issues surrounding bread and grain in Tabriz and their connection to the legitimacy of the political system during the intra-urban and inter-neighborhood conflicts of the "Minor Tyranny" (Istibdad-e Saghir) era. Using a descriptive-explanatory approach and relying on library resources and archival documents, the present study probes into the efforts of both Constitutionalist and their opponents to manipulate the supply of grain and bread—between 23<sup>rd</sup> of Jumada al-Awwal and 17<sup>th</sup> of Ramadan, 1326 AH (June 23 to October 13, 1908)—to secure their own legitimacy and delegitimize their rivals. The study seeks to answer the following question: What actions did the opposing parties take in this regard, and what were the outcomes? The study assumes that while the absolutists aimed to maintain the status quo—fearing that landlords, warehouse owners, and hoarders would suffer losses—constitutionalists, in order to neutralize these actions, worked to prevent the hoarding of grain.

Although no previous study has independently focused on the use of grain and bread for legitimacy or delegitimization during the Minor Tyranny, several studies have addressed the nexus between grain and the political system. These include Mohammad Mirkiaei's *Bread and Politics* (2015), which discusses the role of cereals in the Naseri era economy; Abdolhossein Nahidi-Azar's *Women of Iran in the Constitutional Movement* (1981), which highlights the protests of women against grain hoarding by landowners; the article "Bread and Justice in Qajar Iran: Moral Economy, Free Market, and the Hungry Poor" by Stephanie Cronin, which was translated by Alireza Ali-Sofi and Farshid Norouzi (2020) and interprets bread riots as a rebellion against the market economy; and Ali Akbar Khedri-Zadeh's "The Bread Question in Tehran and Tabriz, From Constitutional Revolution to the end of the First World War" (1998).

During the civil war in Tabriz, royalist forces and supporters of autocracy utilized hunger as a tool to force the Constitutionalists into submission and to undermine the legitimacy of the revolutionary political system. Tactics included shutting down mills, blocking water access to the city, and securing routes to prevent food supplies from reaching constitutionalist-held neighborhoods. While the opposition sought to cause shortages and panic, Constitutionalists attempted to gain legitimacy by improving the grain and bread distribution system and alleviating the concerns of the residents in their controlled areas. Proper management of state and landlord grain, the stockpiling of grain in the *Ark*, and systematic distribution methods were central to the plans and negotiations of Constitutionalists and the Provincial Council of Azerbaijan.

As the urban warfare intensified, the poor faced famine conditions. Some foreign newspapers called for international intervention, and the situation became dire as women were assaulted and supply caravans were looted by royalist forces. The findings of this study show that the majority of Tabriz residents blamed the royalist tribal cavalry and the absolutists for these hardships. Consequently, the *Mujahideen* launched bold operations to break the siege and reopen supply routes. Ultimately, the creation of famine and hunger not only failed to assist the absolutists in fostering chaos but instead led to their notoriety, facilitating victory and the attainment of legitimacy for the Constitutionalists. Finally, the urban conflict ended with the joy and celebration of many residents.

**Keywords:** Bread, Political System, Legitimacy, War, Neighborhoods, Grain.